

داعش با حمله نظامی نابود نمی شود

اکبر گنجی

منتشر شده در هافینگتون پست اول اکتبر 2014

گروه های تروریستی داعش، جبهه نصرت، بوکوحرام، الشباب، و... موجب نگرانی جهانی شده اند. دولت آمریکا طی سال های گذشته با هواپیماهای بدون سرنشین در افغانستان، سومالی، یمن، پاکستان، و... به جنگ این گونه گروه ها رفته است. اینک نیز با تشکیل ائتلافی از ده ها کشور قصد دارد تا به جنگ داعش برود.

اوباما در نطق 15 دقیقه ای 10 سپتامبر در توضیح استراتژی خود در مبارزه با داعش گفت که این استراتژی، "همانی است که ما به طور موفقیت آمیز سال ها در یمن و سومالی دنبال کرده ایم". اما این استراتژی "موفقیت آمیز" نبوده و انواع و اقسام گروه های تروریستی اسلام گرا- به دلیل عدم توجه به ریشه های آنها- در این مدت رشد چشمگیری داشته اند.

این رویداد علل و دلایل بسیاری دارد. اولاً: آنها مسلمانند و نامسلمان خواندنشان دردی را دوا نمی کند. ثانیاً: فکر و ایده الهام بخشی به نام اسلام آنان را به پیش می راند که عدم توجه به آن احتمالاً مهمترین عامل رشد این گونه گروه هاست. ثالثاً: سیاق اجتماعی تولد و رشد این گونه گروه ها وجود دارد. اوباما اشاره وار گفت: "در این لحظه، بزرگترین تهدید ها از ناحیه خاورمیانه و شمال آفریقا است، جایی که گروه های رادیکال از نارضایتی ها برای منافع خود استفاده می کنند".

این سیاست درستی است که اوباما و وزیر خارجه فرانسه بارها گفته اند که این گروه ها را اسلامی نخوانیم، دولت های غربی باید همین گونه سخن بگویند تا احساسات مسلمانان علیه غرب و به سود این گروه ها تحریک نکنند. اما آنها مسلمانند و رابطه ای با اسلام دارند.

مسأله این است که در جهان واقع یهودیت ها، مسیحیت ها، اسلام ها، لیبرالیسم ها، مارکسیسم ها، و... وجود دارد. از یک منظر، با سه نوع اسلام سنت گرایانه، بنیادگرایانه و مدرنیستی مواجه هستیم. گروه های تروریستی اسلام گرا به "اسلام بنیادگرایانه" تعلق دارند. "اسلام بنیادگرایانه" پدیده ای مدرن است. الف- در دوران مدرن به وجود آمده است. ب- از تکنولوژی مدرن (سلاح ها، اتومبیل ها، اینترنت، موبایل، و...) استفاده می کند. پ- دارای سازمان و شبکه های مدرنند. ت- به دنبال دولت سازی است و "دولت ملی" پدیده ای مدرن است که در دوران ماقبل مدرن وجود نداشته است.

"اسلام بنیادگرایانه" مدعی است که اسلام (قرآن و سنت معتبر) مسلمانان را موظف به تشکیل دولت اسلامی کرده است. تا وقتی این مدعی آرمانی بتواند با شواهد متنی و تاریخی خود را تأیید کند، در میان

مسلمانان گرفتار تبعیض های عمیق ناشی از نظم جهانی و حکومت های سکولار سرکوبگر فاسد متحد غرب می تواند خریدار داشته باشد.

"فعالیت بنیادگراها همیشه به صورت واکنشی و با رجوع به گذشته صورت می پذیرد" (ص 20). اسلام بنیادگرایانه به عنوان یک ایدئولوژی مدرن با برساخته های مدرنیته- چون دموکراسی نمایندگی، آزادی، حقوق بشر، پلورالیسم، جامعه مدنی، حوزه عمومی، فمینیسم، سکولاریسم، و...- تعارض اساسی داشته و به دنبال بازگشت به گذشته طلایی ناب و خالص است.

این نوع اسلام را نمی توان صرفاً با حملات نظامی و خشونت و سرکوب از میان برد. باید با آن محور الهام بخش درگیر شد که مدعی است اسلام مسلمانان را موظف به تشکیل دولت اسلامی کرده است. این مدعا تفسیری معتبر از قرآن و سنت مسلمین نیست. درست است که مسلمانان نیز همچون غیر مسلمانان باید دارای حکومت باشند، اما اسلام این امر را به خود مسلمین واگذار کرده تا براساس عقل جمعی و شورا زندگی جمعی خود را اداره کنند.

جامعه شناسان تولد و تشکیل دولت ملی را به قرن های دهم تا قرن هجدهم میلادی باز می گردانند. در قرن هفتم میلادی- زمان تولد اسلام- آن هم در اجتماع جزیره العرب چیزی به نام دولت وجود نداشت تا مسلمانان تصویری از آن داشته باشند و قرآن و سنت درباره تشکیل آن نظریه پردازی کند. قرآن فاقد هر گونه نظریه ای درباره نهادهایی چون دولت و حکومت است.

بنیادگراها دست به گزینش جنبه هایی از گذشته می زنند تا براساس آن برای خود هویت سازی کرده و گرداگرد آن سنگرهای دفاعی ایجاد کنند(ix-x). تنها امری از صدر اسلام که به درد "اسلام بنیادگرایانه" می خورد، احکام فقهی یا شریعت است. البته شریعت شناسان نیز در برجسته سازی فقه اسلامی و تقلیل اسلام به شریعت نقش مهمی داشته اند. در حالی که اولاً: حدود یک دوازدهم آیات قرآن ناظر به احکام فقهی است. ثانیاً: بسیاری از آن احکام ناظر به روابط فردی و عبادت خداوند است. ثالثاً: جهاد و مشتقات آن- که مقبول گروه های تروریستی اسلام گراست- حدود 32 بار در قرآن آمده است. رابعاً: اکثر آیات جهادی قرآن، دفاعی است، نه تهاجمی. خامساً: پیامبر اسلام اکثر شریعت دین یهود را با اصلاحاتی امضا و وارد قرآن کرده است. سادساً: مجازات هایی چون سنگسار، کشتن مرتد ها ، و...که در تورات وجود دارد، در قرآن وجود ندارد.

حتی اگر تمامی 500 آیه فقهی قرآن ناظر به مسائل اجتماعی بود، با آنها نمی شد اینک تشکیل دولت داد. دولت ملی مدرن نیازمند هزاران امر است که متون مقدس دینی- از جمله قرآن- درباره آنها ساکت هستند. حکومت داری و تشکیل دولت را نمی توان به مجازات کردن مجرمان تقلیل داد. ضمن آن که وجود این گونه مجازات ها در قرآن به معنای دائمی بودن آنها نیست، آنها فقط و فقط برای اجرای در "امت" های بسیار ساده آن دوره اند، نه جوامع بسیار پیچیده کنونی.

نوگرایان مسلمان که "اسلام مدرنیستی" را بر می سازند، با توجه به همین واقعیت ها، اسلامشان با سکولاریسم، رواداری، آزادی، حقوق بشر، کثرت گرایی، صلح، دموکراسی و...سازگار است. "اسلام

مدرنیستی"، اسلامی سکولاریستی است. یعنی به جدایی نهاد دین از نهاد دولت باور دارد. اسلام تجددگرایانه برای همیشه با مدعای از نظر معرفتی و اخلاقی ناموجه دولت/ حکومت دینی و اسلامی وداع گفته است. این اسلامی است که از نظر فکری از توانایی مقابله با "اسلام بنیادگرایانه" گروه های تروریستی برخوردار است. این اسلام رژیم های سرکوبگری چون جمهوری اسلامی ایران، حکومت عربستان سعودی، و... را هم اسلامی به شمار نمی آورد. دلیل این امر این نیست که اینها دیکتاتور هستند و "دولت دموکراتیک دینی" می تواند وجود داشته باشد و تنها آن دولت اسلامی است، بلکه این است که دولت/حکومت نمی تواند دینی/اسلامی شود. دین/اسلام فاقد نیازهای ضروری دولت و حکومت هستند.

اما رقابت "اسلام ها" در بستر اجتماعی تبعیض آمیزی که دولت های غربی به رهبری دولت آمریکا از دولت های سرکوبگر فاسد ناقض حقوق بشر در جهان اسلام، به عنوان متحد، حمایت به عمل می آورند، به سود گروه های تروریستی اسلام گرا تمام شده و آنان را به تنها آلترناتیو این رژیم ها تبدیل می سازد. زوال جوامع سنتی، عدم موفقیت ملی گراها و سکولارها در فرایند مدرنیزه کردن جامعه و ساختار سیاسی، توسعه نایافتگی اقتصادی و نابرابری چشمگیر اقتصادی، تبعیض های شدید قومی و مذهبی، و... به سود بنیادگراها تمام شده است.

به عنوان نمونه، در 6 دهه گذشته قدرت سیاسی و اقتصادی در مصر در انحصار ارتش بوده و به شدت تمام گروه های اسلام گرای چون اخوان المسلمین را سرکوب کرده است (در مورد سيطرة ارتش بر سیاست و اقتصاد مصر به لینک های 1 و 2 و 3 بنگرید). مصر همیشه متحد آمریکا و برخوردار از کمک های اقتصادی و نظامی این کشور بوده است. اخوان در تنها انتخابات دموکراتیک پیروز شد، اما ارتش با کودتا، "بدترین کشتار جمعی در تاریخ معاصر مصر"، "جنایت علیه بشریت"، بازداشت هزاران تن، صدور صدها حکم اعدام و حبس ابد، مرسی را سرنگون کرد و دوباره قدرت را در چنگ گرفت. دولت آمریکا هم از این فرایند به عنوان عملی دموکراتیک حمایت به عمل آورد. این روش ها به سود گروه های تروریستی اسلام گرا تمام خواهد شد.

تاریخ نشان داده است که به صرف حمله نظامی و سرکوب نمی توان ایده ها- آن هم ایده های دینی- را از بین برد. تبعیض، تحقیر، استبداد و فساد می شود مورد پشتیبانی دولت های غربی است، این گروه ها را به تنها آلترناتیو ناراضیان تبدیل می سازد. مسلمانان نباید احساس کنند که در معرض تهاجم، تحقیر و سیاست های یک بام و دو هوایی دائمی دولت های غربی قرار دارند.

در جهانی که تا حد مختل شدن فرآیندهای زندگی روزمره ناامن شده است، توسل به قطعیت های بنیادگرایانه نوعی مکانیسم تشفی روانی است و توسل به خشونت هم نوعی تریابی برای فرار از تحقیر و فقدان آرامش روانی فراهم می آورد.